

دیدگاه‌های مطهری در حرکت و زمان^۱

در مورد حرکت حداقل چهار نظریهٔ مختلف ارائه شده است: نظریه اول، دیدگاه الیائیان که اساساً منکر حرکت هستند و احساس حرکت را ناشی از خطای حس می‌دانند و می‌گویند در واقع حرکتی در جهان وجود ندارد. این نظریه در میان فلاسفهٔ پیش از سقراط مطرح بوده و در همان عصر نیز دفن شده است.

نظریهٔ دوم، نظریهٔ اتمیست‌هاست. این نظریه، حرکت، بلکه مطلق تغییر را از سطح اشیاء بیرون نمی‌داند. به نظر دموکریتوس، پدر نظریهٔ اتمی، تمام تغییرات و تبدیلات، جوهری نیست؛ یعنی به اساس اشیا کاری ندارد و تنها به ظواهر اشیا مربوط است. حرکت يك امر سطحی در ظاهر اشیا است و در ماهیت و واقعیت آنها تاثیری ندارد. زیرا واقعیت را همان ذرات اتمی - که ابدی و ازلی و تغییرناپذیرند - تشکیل می‌دهد و ماهیت آنها تغییرناپذیر است.

نظریهٔ سوم، از آن ارسطوست. این نظریه، در حدود دو هزار سال در جهان حاکم

۱. آینه پژوهش، شماره ۶۱، آذر - دی ۱۳۷۱، صفحه ۸۷-۸۹. این مقاله به مناسبت انتشار کتاب ذیل به رشتهٔ تحریر درآمده است:

حرکت و زمان در فلسفهٔ اسلامی، درسهای قوه و فعل اسفار استاد شهید مرتضی مطهری، تنظیم و نشر از انتشارات حکمت، جلد اول، ۵۰۲ صفحه، ۱۳۶۸، جلد دوم، ۳۰۶ صفحه، ۱۳۷۱.

است. ارسطو با فرق گذاشتن میان تغییر و حرکت، معتقد بود که تغییرهای تدریجی، حرکت است و تغییرات دفعی، کون و فساد نام دارد. به نظر ارسطو تغییرات تدریجی در سطح اشیا و در کمیت و کیفیت و نقل و انتقالها و ظواهر آنهاست که همه مقولات عرضی هستند. پس به نظر او، در عمق وجود اشیا حرکت نیست، ولی تغییر هست و اسم این تغییر، کون و فساد است. بر جهان ارسطو هم ثبات حاکم است و هم تغییر دفعی (کون و فساد) و هم تغییر تدریجی (قوه و فعل). به نظر او، صورت اشیا در «آن» حادث می‌شوند و در «آن» معدوم می‌شوند، ولی در زمان باقی می‌مانند. یعنی فاصله «آن حدوث» و «آن فنا» را ثبات و بقا پر می‌کند. به عقیده ارسطوئیان، در همه مقولات ده گانه، تغییر صورت می‌گیرد. تغییر تدریجی، یعنی حرکت در چهار مقوله «کم» و «کیف» و «این» و «وضع» جاری است، اما تغییر سایر مقولات دفعی است. بنابراین بر همه مقولات، اعم از آنکه تغییر دفعی باشد یا تدریجی، ثبات نسبی حکمفرماست. زیرا مقولاتی که در آنها حرکت هست، آن حرکات دائم نیست، گاه هست و گاه نیست، و از این رو ثبات نسبی بر آنها حکمفرماست، مقولاتی که تغییراتشان دفعی است، نظر به اینکه تغییرات در «آن» واقع می‌شوند یعنی صورتهای در «آن» حادث می‌شوند و در «آن» نابود می‌گردند و در فاصله دو آن که قهراً «زمان» است ثابت و باقی است. پس بر این مقولات نیز تغییر نسبی و ثبات نسبی حکمفرماست. پس جهان ارسطو جهانی است که در آن ثبات بیش از تغییر به چشم می‌خورد.

نظریه چهارم، از آن ملاصدراست. این نظریه که به صورت يك اصل فلسفی مبرهن تنها در فلسفه اسلامی یافت می‌شود، مبتنی بر حرکت جوهری است که توسط او ارائه شد. به نظر صدرا، کون و فساد در عالم نیست و هر چه هست، حرکت است. اساس عالم ما را جوهر تشکیل می‌دهد و اعراض، تبعی و طفیلی هستند. در سراسر جهان ماده ثباتی وجود ندارد و آرامشی نیست. نباید گفت جهان متحرك است، بلکه باید گفت جهان يك واحد حرکت است و يك جریان دائم است. در اعراض متحرك و حرکت دو تاست، در جوهر متحرك و حرکت یکی است. طبیعت مساوی است با حرکت و حرکت مساوی است با حدوث و فنای مستمر و دائم و لاینقطع. بنابراین اصل حرکت جوهری چهره جهان ارسطویی بکلی دگرگون می‌شود. بنابراین اصل، طبیعت و ماده، مساوی است با حرکت، و زمان

عبارتست از اندازه و کشش این حرکت جوهری، و ثبات مساوی است با ماوراءالطبیعی بودن. آنچه هست یا تغییر مطلق است (طبیعت) و یا ثبات مطلق است (ماوراء طبیعت). ثبات طبیعت، ثبات نظم است و نه ثبات وجود و هستی. یعنی در جهان، نظام مسلم و لایتغیری حاکم است، ولی محتوای نظام متغیر است و بلکه عین تغییر است. این جهان، هم هستیش ناشی از ماوراء است و هم نظامش و اگر حکومت جهان دیگر نمی بود، این جهان که یکپارچه لغزندگی و دگرگونی است، رابطه گذشته و آینده اش قطع بود. در قدیم می گفتند جسم یا ثابت است و یا متغیر؛ ولی فلسفه صدرایی می گوید در جسم، ثبات معنی ندارد، بلکه این هستی است. یعنی همان حقیقت واحد اصیل - که در برخی مراتب خود ثابت است و در برخی مراتب سیال. هستی ثابت مساوی است با ماوراء طبیعت. بر مبنای این نظریه، جهان یک پارچه حرکت و جریان و حدوث است. جهان، حادث است؛ به این معنی که عین حدوث است. نباید دنبال این بگردیم که جهان از کی آغاز شده است. این حرف بی معنی است. جهان از هر ابتدایی که فرض کنیم، همیشه در حال حدوث بوده است. مادائما در حال شدن هستیم.

به هر حال قبل از ملا صدرا بحث ثابت و متغیر در طبیعیات مطرح می شد. چرا که مقسم ثبات و تغییر جسم بود و حرکت و سکون از عوارض جسم. با ابتکار صدر المتألهین، وجود و هستی همچنان که در ذات خود به واجب و ممکن تقسیم می گردد، در ذات خود به ثابت و سیال نیز تقسیم شود. لذا از نظر او تنها قسمتی از حرکات، یعنی حرکات عارضی جسم که نقطه مقابلشان سکون است، شایسته است در طبیعیات ذکر شود. اما سایر حرکات و یا همان حرکات نه از آن جهت که عارض بر جسم طبیعی می باشند، باید در فلسفه اولی درباره آنها بحث و تحقیق به عمل آید. صدر المتألهین مباحث حرکت را در امور عامه اسفار ضمن بحث قوه و فعل آورده است، هر چند حق این بود که فصل مستقلی برای آن قرار می داد.

آنچه گذشت، نمودار دیدگاه شارح بزرگ حکمت متعالیه در عصر ما، استاد شهید مطهری از مباحث حرکت و زمان است. مرحوم آخوند مباحث حرکت را در ضمن پنجاه و پنج فصل در بیش از دویست صفحه از جلد سوم اسفار ارائه کرده است. علی رغم اینکه این فصول آکنده از ابتکارات بدیع و نکات تازه و بنیادی فلسفی است، با این همه، بیان مطالب آن فاقد نظم معقول است و به طوری که ترتیب مباحث اسفار، بدون نظم منطقی و گاه باعث

سر در گمی است. به نظر استاد شهید مرتضی مطهری مناسبتر بود عنوان بحث به جای «قوه و فعل»، «حرکت و سکون» انتخاب می‌شد؛ چرا که حرکت و سکون از عوارض موجود بما هو موجود است و مباحث مربوط به قوه و فعل را به عنوان مبادی بحث در مقدمه ذکر می‌کردند. ترتیب پیشنهادی استاد مطهری برای مطالب بحث قوه و فعل اسفار به طور خلاصه به شرح ذیل است: ۱- تعریف حرکت و سکون ۲- ارکان حرکت: يك: فاعل حرکت، دو: متحرك یا موضوع حرکت، سه: مبدأ و منتهای حرکت، چهار: مافیه یا مسافت حرکت، بحث حرکت در حرکت در این فصل باید مطرح شود، پنج: زمان یا ما علیه الحركة. آیا اصولاً زمان در خارج وجود دارد یا نه؟ حقیقت زمان چیست؟ آیا زمان طرف و نهایت دارد یا طبع زمان اقتضا می‌کند فاقد اول و فاقد آخر باشد؟ ۳- اقسام حرکت، ۴- احکام حرکت، مباحث ملاك تماثل و تضاد در حرکات اینجا مطرح می‌شود. به نظر مرحوم مطهری در این بحث قوه و فعل اسفار مباحثی مطرح شده که جای آن در دیگر مباحث کتاب است. ضمناً مرحوم آخوند مباحث قوه و فعل را ضمن دو مرحلهٔ سابعه و ثامنیه با عناوین «قوه و فعل» و «فی احوال الحركة و امکاناتها» مطرح کرده‌اند که اولی این است که هر دو تحت يك عنوان و در يك مرحله آورده شدند. به نظر مرحوم مطهری: «اسفار از اول که تهیه شده است، به صورت یادداشت‌هایی تهیه شده و خود مؤلف نرسیده است که برای مرتبهٔ دوم آن را پاک‌نویس کند و به آنها نظم بدهد». ایشان بر این مدعا قرائن فراوانی اقامه کرده‌اند.

به هر حال کتاب مزبور، شامل درس‌های استاد مطهری در حوزهٔ علمیهٔ قم در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ است که چهارشنبه و پنجشنبهٔ هر هفته برای جمع کثیری از طلاب ارائه می‌شده است.

این مجموعه مفصلترین بحث استاد در مباحث قوه و فعل و زمان و حرکت است.

قبلاً آراء استاد در این زمینه به طور مختصر و پراکنده در ضمن آثار ذیل منتشر شده بود:

۱- مقالهٔ اصل تضاد در فلسفهٔ اسلامی ۲- مقالهٔ «بحث حرکت»^۱، ۳- بحث متغیر و

۱- این دو مقاله در ضمن جلد اول مقالات فلسفی به چاپ رسیده است.

ثابت ۴۱- مقاله سیر فلسفه در اسلام^{۵۲}- بحث‌های حرکت و تضاد^{۶۳}- پاورقی بر مقاله دهم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، تحت عنوان «قوه و فعل، امکان و فعلیت» و نیز یادداشت‌های مقاله دهم.

جلد چهارم پاورقی‌های استاد بر اصول فلسفه با تأخیر فراوان پس از شهادت ایشان منتشر شد و پاورقی‌های مقاله قوه و فعل نیز ناتمام است، و از جمله علل، آن اختلاف نظر علمی شارح و مآتن در مباحث فاقد پاورقی است. مباحثی که به نظر استاد شهید نیاز به تفکر و تعمق بیشتری داشت. آراء استاد شهید در باب قوه و فعل و نیز اختلافات علمی این دو حکیم فرزانه به تفصیل ضمن دروس اسفار مورد مذاقه و تأمل و تحقیق واقع شده است. و در حقیقت دروس اسفار استاد، مکمل پاورقی‌های اصول فلسفه ایشان است. از جمله نکات مثبت و چشمگیر «حرکت و زمان در فلسفه اسلامی» موارد ذیل است: ۱- مطالب کتاب در عین اتقان و استحکام علمی خالی از تعقیدهای مصنوعی کتب سنتی فلسفه است و پیچیده‌ترین مباحث فلسفی را به ساده‌ترین زبان ممکن ارائه کرده است. ۲- چگونگی بیان کتاب، مناسب آن دسته از شیفتگان فلسفه اسلامی است که توان استفاده از متون عربی را ندارد. ۳- توجه استاد شهید به فلسفه غرب و مقایسه‌ها و تطبیق‌ها و تدقیق‌هایی که بین دستگاه فلسفه صدرایی و بویژه فلسفه هگلی شده است، از جمله امور مبارکی است که فتح باب آن از ابتکارات استاد شهید است. هر چند در این زمینه در آغاز راهیم. ۴- پرداختن به تاریخ هر مسأله و پیشینه و سیر تطور آن از نکات برجسته کتاب به حساب می‌آید. ۵- ابتکارات فلسفی استاد مطهری و نیز نکات بدیعی از مرحوم علامه طباطبایی در لابلای این دروس مطرح شده است که استخراج آنها و مقایسه مبانی این دو حکیم خود موضوع يك تحقیق مستقل می‌تواند باشد. این دروس اگر چه در زمان ارائه خود فارغ از بار علمی، پشتوانه فرهنگی انقلاب و به قصد مسلح شدن جوانان مسلمان با ذخایر فلسفی دین خود در مقابل هجوم فرهنگی مکاتب الحادی و انحرافی القا شده است، اما هنوز طراوت و جلای

۱. مجموعه آشنایی با علوم اسلامی، بخش فلسفه، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۷.

۲. مقالات فلسفی، جلد سوم، ص ۹۹-۱۰۷ و ۱۱۱-۱۱۵.

۳. نقدی بر مارکسیسم، ص ۲۹۱-۳۵۰.

خود را حفظ کرده است و بر خوردهای بنیادی و ریشه‌ای فرهنگی را می‌باید از شیوه استاد شهید آموخت. لذا اینکه چرا استاد از میان مباحث مختلف اسفار، بحث قوه و فعل را برگزیده، قابل درک است. در این مباحث رفع شبهه خود سامانی جهان و بی‌نیازی آن از خالق، هدف‌داری جهان، اثبات معاد برای عالم، نفی نظریه انفاق و تصادف، حدوث زمانی عالم حل مشکل رابطه میان نفس و بدن و بسیاری مسائل اساسی دیگر فلسفه مطرح شده است.

آثار فلسفی استاد شهید مطهری همچون شروح مختلف منظومه، درسهای شفاء، درسهای اسفار و مقالات فلسفی، ارائه‌کننده روش جدیدی در نگارش، تدریس و ارائه مباحث فلسفی است و بحمدالله در دروس فلسفه حوزه‌های علمیه و دانشگاهها جای خود را باز کرده است.